

تحلیل سازه‌انگاران روابط مصر و اسرائیل

ارسالان قربانی^۱ *
حسینعلی توتی^۲

چکیده

روابط مصر و اسرائیل از زمان تشکیل رژیم صهیونیستی همواره با فراز و فرودهای متعددی روبرو بوده است. طی سال‌ها مصر رهبری جهان عرب را در رابطه با منازعه اسرائیل و فلسطینی‌ها بر عهده داشته است و همین مسئله بر اهمیت این کشور برای اسرائیل در خاورمیانه افزوده است. در دوره طولانی ریاست جمهوری حسنی مبارک روابط مصر و اسرائیل در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی گسترش یافت. پس از گسترش موج اعتراضات سیاسی و اجتماعی در کشورهای عربی از سال ۲۰۱۱ به بعد و با آغاز اعتراضات گسترده مردمی در مصر، حسنی مبارک از صحنه سیاست داخلی این کشور مجبور به کناره‌گیری شد و در اولین انتخابات ریاست جمهوری پس از خیزش‌های اسلامی اخوان المسلمین به‌عنوان باسابقه‌ترین گروه اسلام‌گرای مصر این منصب را در اختیار گرفت. با توجه به اینکه سیاست خارجی هر کشور در راستای سیاست داخلی آن تنظیم می‌گردد، به قدرت رسیدن اخوان المسلمین طبیعتاً سیاست خارجی مصر را به طور عام و رابطه دو جانبه با اسرائیل را به طور خاص تحت تأثیر قرار داد. این مقاله به بررسی روابط مصر و اسرائیل با تأکید بر نقش اخوان المسلمین مصر در دوره پس از مبارک پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: مصر، اسرائیل، خیزش‌های اسلامی، اخوان المسلمین، رویکرد سازه‌انگاری

۱- استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی

۲- دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی

* نویسنده مسؤول، ایمیل: Ghorbani@khu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۶

فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳، صص ۲۸-۷

مقدمه

اخوان المسلمین یکی از گروه‌های سیاسی مهم و تأثیرگذار در سیاست داخلی مصر است که از آغاز شکل‌گیری در سال ۱۹۲۸ همواره از شرکت فعال آن در عرصه داخلی مصر ممانعت به عمل آمده بود. این گروه همواره رویکردی انتقادی به رفتار و تصمیم‌گیری‌های سیاستمداران مصری داشته است و از جمله منتقدین اصلی همراهی سیاستمداران مصری با اهداف و منافع آمریکا و اسرائیل به شمار می‌رود. این پژوهش درصدد بررسی تحولات روابط دوجانبه مصر و اسرائیل با تأکید بر رویکرد سازه‌انگارانه می‌باشد. به این منظور و برای بررسی رویکردها و رفتار اخوان المسلمین از چارچوب نظری سازه‌انگاری استفاده می‌شود. به عقیده سازه‌انگاران اینکه هر جامعه‌ای هویت ملی خویش و ارزش‌ها و علایق فرهنگی و فکری خود را چگونه تعریف می‌نماید در تعیین روند حرکت سیاست خارجی آن کشور تأثیرگذار خواهد بود. سازه‌انگاران معتقدند که بازیگران برحسب معانی ذهنی، زبان و باورهای خود که برآمده از تلقی‌های هویتی آنهاست دست به کنش متقابل می‌زنند و طبق آن واقعیت را می‌سازند و خود نیز ساخته می‌شوند. این پژوهش با بررسی این سؤال که روابط مصر و اسرائیل با تأکید بر جنبش اخوان المسلمین در چارچوب سازه‌انگارانه قابل بررسی است به این نتایج رسیده است از آنجائی که یک دولت بر اساس نوع تعریف از هویت خود جهان اطراف خود را تعریف می‌کند و بر اساس آن دست به کنش می‌زند و در این کنش واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازد و خود نیز ساخته می‌شود؛ بنابراین اندیشه‌ها و تجربه تاریخی گروه اخوان المسلمین در تعریف آنها از هویت و موقعیت خود در رابطه با اسرائیل تعیین‌کننده است و بر جهت‌گیری و تصمیم‌گیری و رویکرد این گروه در سیاست خارجی خود تأثیر می‌گذارد. اهمیت بررسی موضوع فوق در این است که با توجه به موقعیت استراتژیک مصر در خاورمیانه و شمال آفریقا و نقش مهم در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی، روابط این کشور با اسرائیل برای کشورهای منطقه به خصوص جمهوری اسلامی ایران مهم

است. برای بررسی موضوع مورد نظر ابتدا به چارچوب نظری سازه‌انگاری پرداخته می‌شود؛ سپس روابط مصر و اسرائیل از زمان تشکیل اسرائیل در ۱۹۴۸ و رویکرد اخوان المسلمین به این روابط مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قسمت بعدی به تاریخچه کوتاهی از شکل‌گیری و اهداف و رویکردهای اخوان المسلمین اشاره می‌شود. در بخش بعدی پژوهش تحولات روابط دوجانبه مصر و اسرائیل پس از خیزش‌های اسلامی و تأثیر قدرت گرفتن اخوان المسلمین بر این روابط و واکنش اسرائیل به تحولات مصر بررسی می‌شود. در پایان هم ضمن جمع‌بندی به آینده روابط دو کشور و گزینه‌های احتمالی پیش رو اشاره خواهد شد.

۱. چارچوب نظری

سازه‌انگاران معتقدند که بازیگران برحسب معانی ذهنی، زبان و باورهای خود که برآمده از تلقی‌های هویتی آن‌هاست دست به کنش متقابل می‌زنند و طبق آن واقعیت را می‌سازند و خود نیز ساخته می‌شوند. نتیجه طبیعی این مسئله در بررسی رفتار سیاست خارجی یک کشور این است که یک دولت بر اساس نوع تعریف از هویت خود جهان اطراف خود را تعریف می‌کند و بر اساس آن دست به کنش می‌زند و در این کنش واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازد و خود نیز ساخته می‌شود. تحلیل سازه‌انگارانه متوجه نقش تاریخ در شکل دادن به سیاست خارجی نیز هست در این راستا سازه‌انگاری معتقد است که هویت یک دولت با ارجاعاتی ارزشی به گذشته و آینده کشور شکل می‌گیرد (امیدی و رضائی، ۱۳۹۰: ۲۳۵-۲۳۶).

به نظر سازه‌انگاران معنای بسیاری از کنش‌ها را نمی‌توان با پرداختن به آن‌ها به‌عنوان متغیرهای سنجش‌پذیری که علت رفتار هستند فهمید بلکه بایستی با مطالعه انگاره‌ها، هنجارها و سایر معانی تکوین‌دهنده به آن رفتار، که خود مستلزم روش‌شناسی تفسیری است معنای کنش‌ها را درک کرد (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۲: ۲۳۱). بنابراین در فهم سیاست خارجی اخوان باید به نقش اسلام و آموزه‌های دینی به‌عنوان هنجارها و قواعد رفتاری در تکوین هویت آن‌ها توجه کرد. همین هویت بخشی دین اسلام باعث تعریف دیگری به‌عنوان دوست، دشمن و یا رقیب می‌شود.

از طرفی تجربه تاریخی مصر و اخوان المسلمین از رابطه با اسرائیل و فراز و فرودهای این رابطه بر درک آن‌ها از هویت مصر و خودشان و در نتیجه کنش سیاست خارجی این گروه تأثیرگذار خواهد بود. این هویت که سازه انگاران آن را به‌عنوان فهم و انتظارات خاص از خود معنا می‌کنند به‌عنوان یک متغیر میانجی میان هنجارها و قواعد (ساختارهای معانی بین‌الذهانی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی) از یک‌سو و منافع کنشگران از سوی دیگر عمل می‌کنند.

۲. بستر تاریخی روابط مصر و اسرائیل

از زمان استقلال مصر از انگلیس، پس از جنگ جهانی اول و پس از عضویت این کشور در سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ سیاست خارجی مصر در برابر اسرائیل با فراز و فرودهای زیادی روبرو بوده است. در سال ۱۹۵۶ جمال عبدالناصر به ریاست جمهوری این کشور رسید و موضع مخالفی را نسبت به رژیم صهیونیستی اتخاذ و اعراب را به جنگ با آن تشویق کرد. پس از او انور سادات به‌عنوان رئیس‌جمهور، سیاست سازش با اسرائیل را در پیش گرفت. حسنی مبارک هم تا حدودی پیروی خط‌مشی سیاسی انور سادات بود.

در روابط مصر و اسرائیل وجود ملاحظات مثل منافع ملی مصر، همسایگی این کشور با فلسطین، ایفای نقش رهبری جهان عرب، حمایت از مردم فلسطین و نوع تعاملات آن با اسرائیل سبب پیچیدگی‌های خاص گشته که بر اهمیت روابط دوجانبه دو کشور می‌افزاید. نخستین جنگ میان دو کشور در سال ۱۹۴۸ با اعلام تشکیل اسرائیل درگرفت. در این جنگ کشورهای مصر، سوریه، عراق، لبنان و اردن به اسرائیل حمله کردند و با وجود تصرف اراضی زیادی از فلسطین، نهایتاً با فشار آمریکا و سازمان ملل مجبور به عقب‌نشینی شدند و اراضی متصرفه را باز پس دادند (حسینی فائق، ۱۳۹۱: ۱۶۰). جمال عبدالناصر در ۱۹۵۶، با هدف ایجاد جمهوری متحد عربی و تشکیل ارتش مشترک با سوریه متحد شد و کانال سوئز را که تا آن زمان در اختیار اروپائیان بود ملی اعلام کرد. در واکنش به این اقدام، بریتانیا، فرانسه و اسرائیل به صحرای سینا حمله کردند و نیروهای بریتانیا و فرانسه وارد کانال سوئز

شدند اما به دنبال فشارهای بین‌المللی به خصوص از سوی ایالات متحده آمریکا و سازمان ملل متحد مجبور به عقب‌نشینی از کانال سوئز شدند؛ اما به اسرائیل تضمین داده شد که تنگه «تیران» که توسط مصر بسته شده بود و مسیر کشتی‌هایی بود که به بندر اسرائیلی «ایلات» می‌رفتند، بازگشایی می‌شود؛ زیرا این دولت برای حفظ و بقای خود نیاز به دسترسی به دریای سرخ دارد. در واقع حدود ۵ درصد از واردات اسرائیل از طریق این تنگه وارد می‌شود. در ۱۹۶۷ هم اسرائیل در جنگی ۶ روزه با انهدام نیروی هوایی مصر، کنترل نوار غزه و صحرای سینا را در دست گرفت. سازمان ملل قطعنامه ۲۴۲ را مبنی بر عقب‌نشینی اسرائیل از این مناطق صادر کرد که بر اساس آن این کشور باید به مرزهای قبل از ژوئن ۱۹۶۷ بازگردد. در این جنگ، مصر متحمل شکست سختی شد. پس از درگذشت جمال عبدالناصر در ۱۹۷۰، انور سادات در ۱۹۷۱ اعلام کرد که در صورتی که اسرائیل به مرزهای ۱۹۶۷ عقب‌نشینی کند و بر اساس قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد رفتار کند حاضر است با اسرائیل وارد معاهده صلح شود؛ اما اسرائیل حاضر به خروج از صحرای سینا و نوار غزه نشد. در نتیجه آتش جنگ ۱۹۷۳ شعله‌ور شد و با پیروزی مصر و اعراب به پایان رسید. حضور انور سادات، رئیس‌جمهور مصر در «کنست» در سال ۱۹۷۷ و پس از آن امضای توافق‌نامه «کمپ دیوید» در ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ و امضای «پیمان صلح» در ۱۹۷۹ نقطه عطف روابط سیاسی میان دو کشور محسوب می‌شود.

اسرائیل با باز پس دادن بخش‌های باقی‌مانده صحرای سینا امتیاز بزرگی را از مصر گرفت. در نتیجه این قرارداد شکاف قابل توجهی میان اعراب به وجود آمد و اسرائیل توسط مصر یعنی بزرگترین و بانفوذترین کشور عربی به رسمیت شناخته شد. این امر تأثیر به‌سزایی در تأمین منافع سیاسی رژیم صهیونیستی داشت. تلاش مصر برای سازش میان دو طرف اسرائیلی و فلسطینی و تشویق اعراب به عادی‌سازی روابط با اسرائیل، امتیازی غیرقابل چشم‌پوشی برای این رژیم محسوب می‌شود. به دنبال این اتفاق سران عرب در بغداد گرد هم آمدند و ضمن تحریم این اقدام مصر، دو گزینه پیش روی این کشور گذاشتند؛ مصر یا باید از توافق‌نامه صلح با اسرائیل

صرف نظر می‌کرد یا از اتحادیه عرب خارج می‌شد. مصر ضمن اعلام پایبندی به معاهدات با اسرائیل عواقب آن را پذیرفت. پس از مدتی کشورهای عربی دوباره روابط خود را با مصر از سر گرفتند و سفارت‌خانه‌های خود را در این کشور دوباره فعال نمودند. در این دوره مصر ضمن کنار رفتن از رهبری جهان عرب در مناقشات اعراب و اسرائیل و همچنین دوری از بعضی از کشورهای متحد خود در خاورمیانه به آمریکا و اسرائیل نزدیک‌تر شد (مروری بر روابط خارجی رژیم صهیونیستی، ۱۳۸۹: ۳۶۰-۳۶۲).

به موجب قرارداد کمپ دیوید مسئله فلسطین و بیت‌المقدس به آینده موکول گردید. با برقراری روابط دیپلماتیک میان دو کشور برای اولین بار در تاریخ معاصر مصر در ۲۶ فوریه ۱۹۸۰ پرچم اسرائیل در قاهره به اهتزاز در آمد (انوشه، ۱۳۸۶: ۷۹-۸۲). از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی روابط دو کشور در ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی، در سطوح رسمی آن و به رغم ادامه سوءتفاهم در سطوح مردمی و غیررسمی گسترش یافت.

پس از کمپ دیوید، مصر سال‌ها به‌عنوان نقش میانجی برای بهبود و برقراری صلح میان سازمان آزادی‌بخش فلسطین و اسرائیل تلاش کرد و در واقع قبل از ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ که قرارداد غزه-اریحا امضاء شد هیچ کشور عربی به جز مصر با اسرائیل روابط دیپلماتیک و رسمی نداشته است (عبدالمجید، ۱۳۷۹: ۷۴).

پس از قرارداد غزه اریحا تمایلی عمومی از سوی کشورهای عربی خاورمیانه به سوی اسرائیل به وجود آمد. این گرایش اگرچه با انگیزه‌های متفاوتی همراه بود اما از نظر سران عرب بعد از امضای این قرارداد بین طرفین اصلی منازعه در مسئله فلسطین دیگر زمینه‌ای برای دفاع از حقوق فلسطینی‌ها در برابر اسرائیل دیده نمی‌شد (صراف یزدی و باقری زاده، ۱۳۹۰: ۱۸۵). از دهه نود به بعد مصر به رهبری حسنی مبارک نقش فعال‌تری در مذاکرات بر عهده گرفت. درک و برداشت ذهنی رهبران مصر از جمله سادات و بعد از آن مبارک، آن‌ها را به این نتیجه رساند که برای موازنه تهدید و رسیدن به منافع حداقلی در نظام بین‌الملل باید با اسرائیل به صلح برسند و

برای اینکه بتوانند راهبردهای خود را در این ساختار دنبال کنند باید صلح با اسرائیل را قبول کنند. در این دوره با وجود مخالفت اکثریت مردم و هم‌چنین گروه‌های مختلف داخلی در مصر، ارتش و رهبران سیاسی و نظامی مصر معاهده صلح با اسرائیل را امضا کردند. روابط سیاسی میان قاهره - تل‌آویو طی دهه‌های اخیر هرگز روند عادی نداشته است و همواره تحت تأثیر سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل و منازعه اعراب و اسرائیل بوده است. به همین دلیل از روابط دو کشور به‌عنوان «صلح سرد» نام برده می‌شود. در این دوره دو طرف ضمن اینکه هنوز هم به هم از دریچه موازنه تهدید نگاه می‌کنند به فعالیت‌های اقتصادی روی آوردند (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۴۹-۵۱).

شروع جدی و علنی تلاش‌ها برای گسترش روابط اقتصادی دوجانبه از نیمه دوم دهه نود میلادی و به‌طور مشخص از سال ۱۹۹۶ یعنی زمان پیشنهاد آمریکا به طرفین مصری و اسرائیلی در انعقاد قرارداد مناطق صنعتی کیفی موسوم به «کوئیز» می‌باشد. پروژه صدور گاز مصر به اسرائیل نیز از جمله مهم‌ترین توافقات دوجانبه اقتصادی میان دو کشور است (ذاکری، ۱۳۹۰: ۶۰-۷۰).

در دوره مبارک همکاری‌های دوجانبه روند رو به گسترشی را طی کرد. ویژگی اصلی سیاست خارجی مصر در دوره مبارک پیوند مستحکم آن با منافع ملی در ظاهر است. مبارک سیاست خارجی و دیپلماسی مصر را در امتداد چند مسیر موازی هدایت می‌کرد که اهم آن‌ها عبارتند از:

- ۱- تلاش‌های مداوم برای گسترش مناسبات با اعراب و دنباله‌روی آن‌ها از مصر
- ۲- پایبندی کامل به صلح و سازش با رژیم صهیونیستی و تعهد همه‌جانبه به روند صلح و قطع‌نامه‌های بین‌المللی
- ۳- افزایش نفوذ در آفریقا و ایفای نقش مداوم برتر و حضور مداوم در صحنه‌های آن (موسی، ۱۳۸۹: ۸۸). بعد از انقلاب مصر، مهم‌ترین چالشی که در روابط این دو کشور به وجود آمده و قدرت افکار عمومی و نقش جامعه مدنی در عرصه سیاست داخلی مصر را به تصویر کشیده است، تسخیر سفارت اسرائیل توسط

انقلابیون بود. می توان این نکته را عنوان کرد که با افزوده شدن نقش عرصه سیاست داخلی مصر و افکار عمومی در روابط با اسرائیل، یکی از مهم ترین تأثیرات انقلاب مردمی مصر تغییر روند تعاملی - امنیتی مصر و اسرائیل به یک معادله تقابلی - امنیتی به ترتیب در سطح مردم - دولت است که باعث می شود دو دولت، به ویژه دولت مصر از یک طرف با فشار امریکا و ارتش و از طرف دیگر با فشار افکار عمومی و گروه های سازنده عرصه سیاست داخلی، تصمیماتی در آینده روابط این دو کشور بگیرد که هدف اول آن تأمین منافع ملی و رضایت کارگزاران سیاست داخلی باشد. البته نباید از این نکته بگذریم که چه در گذشته و چه در آینده، ارتش یکی از منابع اصلی قدرت در عرصه سیاست داخلی مصر است که می تواند در آینده روابط مصر و اسرائیل تأثیرگذار باشد و فشار و کمک های امریکا به دولت و ارتش مصر نیز تصمیمات مردمی دولت را که برای رضایت کارگزاران و گروه های سیاست ساز داخلی گرفته شده است، متعادل و یا خنثی می کند. روابط مصر و اسرائیل طی سه دهه گذشته دستخوش انواع تحولات بوده است. در واقع پس از سقوط مبارک، افکار عمومی مصر، خواهان تغییرات اساسی در همه مسائل داخلی و خارجی بوده اند. بر همین اساس معاهده صلح و آینده روابط با اسرائیل یکی از دغدغه های اصلی مردم مصر و همچنین مطالبات آن ها از ریاست جمهوری های بعد از مبارک بوده است. مهم ترین گروهی که در مصر به رابطه با اسرائیل از بعد عقیدتی و ایدئولوژیک نگاه می کند، اخوان المسلمین است (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۵۹-۵۷).

۳. اخوان المسلمین در عرصه سیاسی مصر

روند شکل گیری حرکت اسلامی سازمان یافته از مصر به دیگر نقاط جهان اسلام سرایت کرد و ظهور اخوان المسلمین آغاز این فرآیند بود. اعتدال گرایی و گرایش اسلام گرایان به سوی جامعه مدنی و مشارکت سیاسی مسالمت آمیز و دوری جستن از خشونت و رویارویی مسلحانه نیز برای نخستین بار از سوی اسلام گرایان مصری در پیش گرفته شد و به سایر نقاط جهان عرب گسترش یافت. در دهه ۱۹۶۰ اخوان المسلمین پس از سال های زندانی، سیاست اعتدال در پیش گرفت و با خط مشی

گروه‌های رادیکال مخالفت نمود. از اوایل دهه ۱۹۸۰ هم اخوان المسلمین موفق شد بسیاری از اعضای سابق گروه‌های رادیکال را جذب کند و استراتژی میانه‌روی و اعتدال را در صحنه سیاسی اسلام‌گرایی مسلط کند (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۷۱-۱۷۳).

تا آغاز جنگ جهانی دوم، اخوان المسلمین بر طبق عقیده خود در پی برپایی و ساختن امت و حکومت اسلامی در درون جامعه مصر بود. با تأسیس اسرائیل در ۱۹۴۸، مسئله فلسطین به عمده‌ترین مشکل جهان عرب و به طور طبیعی به دل‌مشغولی اساسی اخوان تبدیل شد. این گروه با شرکت در جنگ علیه اسرائیل نقش مهمی در پشتیبانی از فلسطینیان و برانگیختن احساسات مذهبی ایفا کرد. با افزایش محبوبیت اخوان المسلمین، حساسیت دولت نسبت به آن‌ها افزایش یافت و آن‌ها از سوی دولت به تلاش برای ترور مقامات مصری متهم شدند. در نتیجه کلیه فعالیت‌های آن‌ها غیرقانونی و منحل اعلام گردید. در ۱۹۵۱ این گروه فعالیت خود را از سر گرفت و با افسران آزاد تماس‌هایی برای براندازی رژیم برقرار کرد (اسپوزیتو و وال، ۱۳۸۹: ۳۲۸). پس از یک دوره همکاری، از ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۰ مرحله تشنج بین اخوان و حاکمان مصر بود؛ زیرا جمال عبدالناصر چندان اعتقادی به اجرای شریعت اسلامی و مداخله شریعت در امور دولت نداشت. در نتیجه انباشت اختلاف‌ها، ناصر در ۱۹۵۴ اخوان المسلمین را منحل اعلام کرد.

در دهه ۱۹۶۰ که ناصر در جدائی سوریه، جنگ یمن و مشکلات اقتصادی گرفتار شد مرحله جدید ظهور اخوان در ۱۹۶۴ فرارسید. شکست مصر در جنگ ۱۹۶۷ با اسرائیل باعث بحران مشروعیت در کشور شد و توده مردم چنین برداشت کردند که سوسیالیسم و پان عربیسم راه‌حلی برای مشکلات جامعه نیست و تنها راه حل اسلام است. اخوان المسلمین خلاً ایدئولوژیک بعد از جنگ را فرصتی برای تجدید حیات خود یافت. در دهه ۱۹۷۰، نظریات سید قطب موجب برداشت‌های مختلف و در نتیجه انشعاب در درون اخوان المسلمین شد. با به قدرت رسیدن انور سادات و آزاد شدن رهبران اخوان از زندان این گروه دوباره به بازسازی و احیای

خود پرداخت اما در دوران ریاست جمهوری انور سادات نیز از سوی حکومت به رسمیت و قانونی شناخته نشدند (محمودیان، ۱۳۹۱: ۱۰۷-۱۰۹).

با به قدرت رسیدن حسنی مبارک در ۱۹۸۱، اخوان المسلمین در انتخابات سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۷ شرکت کرد و به پیروزی‌های چشم‌گیری دست‌یافت. در دهه ۹۰ رژیم مشارکت فزاینده و آشکار گروه در حیات مدنی و سیاسی را تهدید بزرگی برای مشروعیت روبه‌زوال خود در میان خود در میان مصریان می‌دید.

دوران ریاست جمهوری حسنی مبارک، دوران بسیار پر فراز و نشیبی برای اخوان المسلمین محسوب می‌شد. سیاست حسنی مبارک تا زمان سقوطش در ۲۰۱۱ بر اعمال فشار دوره‌ای بر این گروه استوار بود. لازم به ذکر است مذاکره و سازش با اسرائیل نیز در دوره حسنی مبارک جنبه‌ای فراملی به خود گرفت و شامل میانجیگری برای سایر کشورهای عربی و گروه‌های فلسطینی شد. در این میان اخوان المسلمین که کم‌فروغ‌ترین دوران فعالیت سیاسی خود را طی می‌کرد در این معادله هیچ نقشی نداشت. در این دوره مبارک پایه راهبردی غرب و آمریکا در منطقه برای نهایی کردن فرایند سازش محسوب می‌شد و هرچه در این نقش پافشاری می‌نمود فاصله‌اش با مردم و توده‌های مسلمان در مصر و سایر کشورهای عربی افزون می‌گشت (سلطان‌شاهی، ۱۳۹۱: ۳۴۵).

۴. خیزش‌های اسلامی و ظهور و سقوط اخوان المسلمین مصر

از زمان سرنگونی مبارک شایعات زیادی در مورد اخوان المسلمین مطرح شد که آن‌ها در صورتی که به قدرت برسند یک کشور اسلامی با قوانین سخت اسلامی را به اجرا خواهند گذاشت. در پاسخ به این شایعات این حزب در همان روزهای نخست سرنگونی مبارک، اقدام به تأسیس حزب سیاسی «عدالت و آزادی» به‌عنوان شاخه سیاسی گروه کرد و تأکید نمود که در مصر آینده برای ترویج دموکراسی و مشارکت در حکومت تلاش خواهند کرد. دو روز پس از سرنگونی مبارک از قدرت در ۱۳ فوریه، شورای عالی نظامی اعلام کرد تا برگزاری انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری که در ۶ ماه آینده انتخاب می‌شود بر سر قدرت خواهد ماند؛ اما دوران

حکومت نظامیان هم با اعتراضات مردمی مواجه شد؛ زیرا به اعتقاد مردم اهداف انقلاب هنوز محقق نشده بود و انقلاب در آستانه انحراف قرار داشت. از جمله خواسته‌های انقلابیون تعیین جدول زمان‌بندی برای انتقال قدرت از شورای نظامی به یک حکومت غیرنظامی بود. سرانجام انتخابات پارلمانی در ماه‌های نوامبر و دسامبر ۲۰۱۰ و ژانویه ۲۰۱۲ برگزار شد. در این انتخابات ائتلاف نیروهای اسلام‌گرا شامل حزب عدالت و آزادی به عنوان شاخه سیاسی اخوان المسلمین مصر به مجلس راه یافت. در اوضاع جدید مصر اسلام‌گرایان به‌ویژه جماعت اخوان المسلمین در مرکز تحولات آینده قرار داشتند (مرادی، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

پس از پیروزی در انتخابات پارلمانی مصر در انتخابات ریاست جمهوری ژوئن سال ۲۰۱۲ هم «محمد مرسی» نامزد حزب عدالت و آزادی به مقام ریاست جمهوری این کشور دست یافت. تحولات داخلی مصر نقطه عطفی در تحول الگوی رفتاری اخوان المسلمین در این کشور بود. در میان تمام نتایج و تغییرات ناشی از انقلاب در عرصه داخلی و به تبع آن در سیاست خارجی مصر، روابط مصر با اسرائیل و آینده آن بعد از تحولات سال ۲۰۱۱ توجه زیادی را به خود معطوف کرد. زیرا این روابط در طول سه دهه دستخوش انواع تحولات بوده است.

پیش از سقوط مبارک، دولت در برابر جامعه مدنی در مصر مستقل بود و در عرصه سیاست داخلی و خارجی به‌تنهایی تصمیم می‌گرفت. در رابطه با اسرائیل نیز افکار عمومی و گروه‌های سیاسی مصر نمی‌توانستند اظهار نظر کنند و عواملی مثل برداشت‌های ذهنی رهبران، ساختار قدرت بین‌المللی و مسئله امنیت عوامل اصلی برای تصمیم‌گیری در رابطه با اسرائیل بودند. خیزش‌های اسلامی در مصر عنصر سیاست داخلی و نقش افکار عمومی را به تصمیم‌گیری سیاست خارجی مصر افزود. به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری نیز بر حساسیت روابط دو کشور اضافه نمود؛ زیرا اخوان المسلمین مهم‌ترین گروهی است که به رابطه با اسرائیل از منظر هویتی، ایدئولوژیک و عقیدتی می‌نگرد. توضیح داده شد که بر اساس دیدگاه سازه‌انگاری تعریف بازیگران از هویت خودشان بر تعریف

آن‌ها از سیاست خارجی و محیط بین‌المللی تأثیر مستقیم دارد. انقلاب مصر به‌طور بالقوه به دو دلیل تأثیر بیشتری بر سیاست بین‌الملل به‌جای گذاشت. نخست به دلیل نقش مهم مصر به‌عنوان یک متحد منطقه‌ای مهم برای آمریکا و دوم به دلیل روابط مصر و اسرائیل و مسئله کشمکش اعراب و اسرائیل. اخوان المسلمین به‌عنوان یک سازمان اسلامی، موضع ضد اسرائیلی خود را نمایان ساخته و اسرائیل را یک نیروی اشغالگر می‌داند. همچنین بر حمایت خود از حماس و فلسطین تأکید کرده است (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۵۵-۵۷). بنابراین یکی از دغدغه‌های اصلی اسرائیل پس از خیزش‌های اسلامی روابط دوجانبه‌اش با مصر می‌باشد و به قدرت رسیدن اخوان المسلمین و حاکم شدن گرایش‌های آنان بر دستگاه سیاست خارجی مصر تهدیدی برای این کشور محسوب می‌شود.

موضع اسرائیل در قبال انقلاب مصر در بیشتر مواقع به‌مبالغه و عدم توازن متمایل بود. چرا که انقلاب مصر به سبب موفقیت در براندازی هم‌پیمان اسرائیل، یعنی مبارک، این ترس را به همراه داشت که رژیم جدید ماهیت روابط مصر و اسرائیل را تغییر دهد و این ترس با اظهارات و بیانات اغراق‌آمیز مسئولان و تحلیل‌گران سیاسی درباره لغو قرار داد صلح، خروج نیروهای چندملیتی، بستن کانال سوئز و خلیج عرب برای کشتی‌های اسرائیلی و نگرانی ناشی از توقف چند هفته‌ای صدور گاز مصر به اسرائیل به دلیل انفجار لوله گاز در صحرای سینا نیز همراه شد (محارب، ۱۳۹۰: ۲۹۷-۳۰۴). به‌صورت کلی مهم‌ترین عوامل نگرانی‌های اسرائیل از اوضاع منطقه بعد از بیداری اسلامی عبارتند از: (بصیری و بلیانی، ۱۳۹۰: ۱۱۳)

- ۱- سقوط مبارک به‌عنوان متحد استراتژیک اسرائیل
- ۲- کاهش جایگاه آمریکا در خاورمیانه به علت سیاست‌های این کشور در زمان حکومت‌هایی که در آن‌ها انقلاب صورت گرفته است.
- ۳- پیامدهای سازش میان تشکیلات خودگردان و حماس در فلسطین به دنبال خیزش‌های اخیر
- ۴- به خطر افتادن سازش اسرائیل با مصر

۵- انحراف افکار عمومی جهان از خطر هسته‌ای، به‌این ترتیب که ایران از وضعیت کنونی برای افزایش قدرت خود استفاده کند.

۶- اردوگاه مقاومت می‌تواند در میان رژیم‌های اعتدال‌گرای عربی برای خود حامیان جدیدی جلب کند.

۷- از بین رفتن امنیت در شبه‌جزیره‌ی سینا

۸- انزوای جهانی اسرائیل و بحران در روابط آن با اروپا و آمریکا

اسرائیلی‌ها معتقدند که خیزش‌های اسلامی به ایجاد ناامنی و هرج و مرج در منطقه خواهد داشت و چالش‌های امنیتی زیادی فراروی اسرائیل ایجاد خواهد کرد. عواملی که فرایند حرکت و جنبش اسلامی را در جامعه مصر به نتیجه رساند را می‌توان در مؤلفه‌های ذیل دید: افزایش فزاینده فقر، نابسامانی وضع اجتماعی-اقتصادی آحاد مردم، تحقیرهای مکرر مردم توسط حاکمیت از شکست در جنگ ۱۹۶۷ گرفته تا قرارداد کمپ دیوید، فساد روزافزون الیگارشی حاکم، نابرابری اجتماعی، وضعیت ناگوار معیشتی ۹۰ درصد مردم جامعه مصر، عدم توجه دولت مردان مصری به خواسته‌های دینی-مذهبی عامه مردم از جمله اجرای شریعت اسلامی آن‌گونه که شایسته و بایسته جامعه دینی است، به سخره گرفتن باورهای سیاسی و دینی مردم (تفرق از اسرائیل و سلطه روزافزون آمریکا بر منطقه) و اصرار شدید حاکمیت در حمایت از ظلم اسرائیل در حق مردم فلسطین به‌ویژه مردم غزه. این عوامل باعث انباشت نارضایتی گسترده مردم مصر در کلیت اقشار آن در طول این چند دهه شده بود (محمودیان، ۱۳۹۱: ۱۱۰)، و با بهره‌گیری از روزنه‌های امید ناشی از خیزش‌های اسلامی زمینه ظهور و بروز پیدا کرد. در این میان اخوان المسلمین با تجربه مبارزاتی و سیاسی طولانی خود، تشکیلات منسجم و نفوذ گسترده‌ای که در لایه‌های مختلف جامعه مذهبی مصر داشت توانست نقش مؤثری در تحولات ۲۰۱۱ مصر ایفا کند. از طرف دیگر، اسرائیل از زمان به رسمیت شناخته شدنش توسط مصر صمیمی‌ترین رابطه را در بین کشورهای همسایه خود با مصر داشته است و تحولات داخلی مصر و سقوط متحد دیرینه‌اش در منطقه نگرانی‌های عمده‌ای برای این کشور بوجود آورد.

تحولاتی که به‌طور کلی خاورمیانه و به‌طور خاص مصر دستخوش آن شده است از دیدگاه اسرائیل از اهمیت استراتژیک زیادی برخوردار است. تفکر اسرائیلی‌ها در مورد امنیت ملی با این فرض آغاز می‌شود که اسرائیل درگیر نبرد برای بقاست. آن‌ها خود را با دو مسئله درگیر می‌دانند: ۱- مقابله با تهدید نظامی کشورهای عرب همسایه؛ ۲- تلاش برای شناساندن خود به‌عنوان یک دولت مشروع حاکم (قهرمان پور بناب، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

از همین رو قرارداد صلح با مصر که نقش استراتژیک مهمی برای اسرائیل دارد و تکیه‌گاه بخش عمده مفروضات امنیتی اسرائیل طی سه دهه اخیر است. هرگونه تغییری در نظام مصر به‌ویژه امکان اوج‌گیری قدرت اخوان المسلمین، اصول امنیت اسرائیل را با تغییر همراه می‌کند. به همین جهت اسرائیل وضعیت مصر را از نزدیک دنبال کرده و می‌کند. تحولات مصر به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشور عرب در منطقه خاورمیانه، اولین امضاء کننده قرارداد صلح با رژیم صهیونیستی، کشوری دارای نقش کلیدی و الهام‌بخش در جهان عرب، تأثیر و نفوذ احزاب اسلام‌گرای مصر در کشورهای سوریه و اردن و از همه مهم‌تر حدود ۶۰ کیلومتر مرز مشترک میان دو کشور بر امنیت این رژیم تأثیر مستقیمی خواهد داشت (دهقانی فیروزآبادی و فزازی، ۱۳۹۱: ۲۹۸). مصر از سایر کشورها برای اسرائیل مهم‌تر است. این اهمیت را می‌توان در سخنان رئیس سابق ستاد ارتش اسرائیل در مراسم تودیع خود دید که اظهار داشت قبل از حوادث مصر و سقوط مبارک، دکترین نظامی ارتش اسرائیل بر اساس تهدید از شمال طراحی شده بود و تنها تهدیدی که تصور می‌شد از مرزهای شمالی یعنی لبنان بود. پس از رفتن مبارک مرزهای جنوبی اسرائیل صرف‌نظر از اینکه چه دولتی ممکن است روی کار آید به مرز تهدید تبدیل شده است. بنابراین باید در دکترین نظامی اسرائیل تجدیدنظر و نیروهای خود را تقسیم کنیم. اسرائیلی‌ها اعتراف کرده‌اند که روابطشان با مصر در خصوص همکاری‌های امنیتی بسیار فراتر از کمپ دیوید بوده است. دولت بعدی مصر هر دولتی باشد با اسرائیل حداکثر در چارچوب کمپ دیوید رابطه خواهد داشت نه فراتر از آن. بنابراین یک همکاری بسیار مؤثر

اطلاعاتی و امنیتی را ازدست داده‌اند (اسداللهی، ۱۳۹۱: ۱۶). از سال ۲۰۱۲ به بعد چهار محور و موضوع اساسی و استراتژیک جزء اولویت‌های سیاست خارجی مصر در زمان اخوان المسلمین بود:

۱- بازیابی نقش و اقتدار مصر در الهام بخشی به جهان عرب و تلاش در راستای برقراری دوباره توازن در روابط خارجی خود، یعنی مصر نقش ازدست‌رفته منطقه‌ای خود را بار دیگر به دست آورد و مستقل از قدرتهای خارجی عمل کند و خود را از رخوت و رکود گذشته رها سازد.

۲- چگونگی برخورد با قرارداد کمپ دیوید و آینده روابط با اسرائیل در سایه‌ی حمایت از حقوق مشروع مردم فلسطین

۳- چگونگی مناسبات با آمریکا

۴- چگونگی مناسبات با جمهوری اسلامی ایران (محمودیان، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

در مورد دو گزینه اخیر مختصر باید گفت که تحولات جهان عرب به‌طور کلی و مصر به‌طور خاص، توجه آمریکا را از تمرکز بر مسائل حساس برای اسرائیل از جمله برنامه هسته‌ای ایران کاهش داده است. آینده روابط مصر و ایران هم از جمله مسائل مهم برای اسرائیل است زیرا ایران و مصر پس از قرارداد کمپ دیوید فاقد روابط دیپلماتیک رسمی با یکدیگر هستند. هرگونه تجدیدنظر و تغییر احتمالی در این موارد، موازنه قوا در منطقه و آینده اسرائیل را با تغییرات عمده مواجه می‌کند که می‌تواند موضوع پژوهش‌های بعدی قرار گیرد.

به‌طور کلی در پژوهش‌های مربوط به مصر پس از تحولات ۲۰۱۱ و به قدرت رسیدن اخوان المسلمین سه احتمال در خصوص رابطه این کشور با اسرائیل مطرح شده است:

۱- ادامه یافتن روابط حسنه مثل دوره مبارک

۲- قطع کامل و بحرانی شدن روابط مصر و اسرائیل

۳- ادامه روابط اما در حالت سرد و شکننده

در چارچوب سازه‌انگاری و در شرایط جدید منطقه‌ای و بین‌المللی باید بین اخوان-المسلمین به‌عنوان جنبش و اپوزیسیون در زمان حکومت مبارک و اخوان المسلمین در مسند ریاست جمهوری و اکثریت مجلس و اخوان المسلمین فعلی و بعد از مرسی تفاوت قائل شد. جنبش به‌عنوان نیروی مخالف، الزامات خاص خود را دارد و دولت به مفهوم مدرن آن دارای تعهدات ویژه‌ای است. در بررسی جهت‌گیری اخوان المسلمین پس از به قدرت رسیدن به نظر می‌رسید که با توجه به رویکرد و ارزش‌های خود که به هویت و منافعش شکل می‌دهند، مواضع و سیاست‌های گذشته خود در برابر اسرائیل را به‌خصوص در مسئله فلسطین ادامه دهد و بر ایستادگی در مقابل اسرائیل و دفاع از مردم فلسطین به‌طور جدی تأکید کند. بر این اساس اخوان المسلمین همواره مخالف رویکرد رژیم‌های عربی برای سازش و همکاری با اسرائیل بوده‌اند و حمایت از مردم فلسطین در برابر اشغالگری را ضروری و دفاع از آن را مشروع و از منظر دینی واجب می‌دانند. در واقع اخوان المسلمین با نوعی تضاد روبرو بوده است. به نظر می‌رسد پس از کسب قدرت و روبرو شدن با واقعیت اخوان المسلمین بنا بر شرایط جدید تا حدود زیادی در ارزش‌ها و انگاره‌های هویت‌ساز خود تجدیدنظر کرده و در نتیجه هویت و منافع جدیدی برای خود تعریف و در راستای آن به فعالیت پرداختند.

در راستای همین پارادوکس دائمی در روابط دوجانبه با اسرائیل بود که «خالد الزعفرانی» یکی از اعضای بارز و مهم اخوان المسلمین تصریح کرده است که حزب عدالت و آزادی دقیقاً همان برنامه‌های حزب عدالت و توسعه ترکیه را دنبال خواهد کرد و با الهام از رویکردهای این حزب سیاست‌های خود را پیش می‌برد (جوان پور و بنی‌هاشمی، ۱۳۹۰: ۹۷). در مصر پس از ۲۰۱۱ اوضاع نابسامان اقتصادی، فقدان نظام سیاسی مردم‌سالار و نفوذ گسترده ارتش در اداره امور کشور باعث بروز نارضایتی شده بود و اخوان با بهره‌گیری از تجارب کشورهای اسلامی پیشرو سعی در رفع مشکلات مذکور داشت. اما باید توجه داشت که در چارچوب این قرائت جدید از اسلام‌خواهی، دولت ترکیه از یک‌سو در سیاست داخلی اقدام به اتخاذ

سیاست‌های سکولاریستی و دموکراتیک در جامعه‌ای مسلمان نمود و از سوی دیگر سیاست خارجی خود را بر مبنای «عمل‌گرایی ایدئولوژیک» به معنای پیگیری منافع ملی و استفاده از رویکردهای ایدئولوژیک سازماندهی کرد. ترکیه نشان داد که می‌توان دولتی دموکراتیک بود و در عین حال دارای ارتباطات عمیق با آمریکا و گرایش‌های ضد اسرائیلی توأمان بود. اما استفاده از این تجربه برای مصر با مشکلات و موانعی روبرو است و اخوان می‌باید برای رفع آن‌ها در الگوی خود تغییرات اساسی ایجاد کند. با توجه به آموزه‌های دینی و تمایلات اسلام خواهانه در میان مردم مصر نسبت به جامعه ترکیه، سیاست داخلی اخوان رنگ و بوی مذهبی بیشتری داشت اما در فضای خارجی از مشابهت‌های بیشتری با رویکرد ترکیه برخوردار بود (مرادی، ۱۳۹۱: ۱۸۴-۱۸۶). حاصل تلاش‌ها و اقدامات اخوان المسلمین و رئیس‌جمهور منسوب به آن‌ها در سیاست داخلی و خارجی مصر چنین بود که پس از گذشت یک سال از دوره ریاست جمهوری مرسی، مردم مصر که دولت را در تحقق خواسته‌ها و اهداف خود را ناموفق و ناکام دیدند در اعتراض به اقدامات دولت خواهان برکناری چند تن از وزرای کابینه و بهبود اوضاع شدند. عدم شناخت کافی از عرصه سیاسی مصر و دو قطبی شدن جامعه به اسلام‌گرایان و غیراسلام‌گرایان، گسترش روزافزون فقر اقتصادی و عجز دولت مرسی از پاسخگویی به این مشکلات فرصت تاریخی دیگری برای بازگشت نظامیان به عرصه قدرت سیاسی فراهم نمود.

برخی از تحلیلگران معتقدند انتخاب محمد مرسی برای تصدی پست ریاست جمهوری اشتباه بود زیرا او حائز شرایط لازم و ضروری برای احراز این سمت نبود. او با دیدگاه‌ها و مواضع یک حزب و عضوی از اخوان المسلمین به اداره امور کشور پرداخت و افرادی را پیرامون خود به مناصب دولتی گمارد که مهارت و تجربه‌ای در این زمینه نداشتند. علی‌رغم وعده دولت مبنی بر بهبود شرایط و رسیدگی به خواسته‌های مردم، در اوایل ژوئن ۲۰۱۳ و درحالی‌که تنها یک سال از عمر دولت می‌گذشت، محمد مرسی در جریان کودتای وزیر دفاع کابینه خود «عبدالفتاح

السیسی» از قدرت برکنار شد و دور تازه‌ای از تحولات سیاست داخلی و خارجی در مصر آغاز شد. همزمان با برکناری محمد مرسی، اخوان المسلمین هم با محدودیت‌های بسیاری روبرو شد.

نتیجه‌گیری

یکی از مسائل مهم در سیاست خارجی مصر، رابطه پر فراز و نشیب دوجانبه این کشور با اسرائیل است که انتظار می‌رفت به دنبال تحولات داخلی مصر این رابطه نیز دستخوش تغییراتی شود. دو کشور در زمان مبارک همکاری‌های اقتصادی، امنیتی و اطلاعاتی گسترده‌ای با یکدیگر داشتند. در مقابل، مصر نیز از کمک‌های نظامی و تسلیحاتی و امتیازات اقتصادی ویژه‌ای برخوردار بود و ایالات متحده به‌عنوان حامی اسرائیل نگاه ویژه‌ای به این کشور داشت. آنچه بر اهمیت حساسیت این روابط می‌افزود بی‌اعتمادی افکار عمومی مصر به رابطه با اسرائیل بود که در دوره حسنی مبارک و با گسترش روابط با اسرائیل بر شدت آن افزوده شده بود. مردم و گروه‌های سیاسی در جریان اعتراضات و در راستای متهم کردن مبارک و اقداماتش در اتحاد و نزدیکی به اسرائیل و آینده فلسطین به اخوان المسلمین پیوستند. سازه انگاران معتقدند که بازیگران برحسب معانی ذهنی، زبان و باورهای خود که برآمده از تلقی‌های هویتی آن‌هاست دست به کنش متقابل می‌زنند و طبق آن واقعیت را می‌سازند و خود نیز ساخته می‌شوند. بنابراین در فهم سیاست خارجی اخوان پس از کسب قدرت در سال ۲۰۱۱ باید به نقش اسلام و آموزه‌های دینی در کنار تجربه تاریخی مصر از رابطه با اسرائیل و منافع حاصل از آن به‌عنوان هنجارها و قواعد رفتاری در تکوین هویت آن‌ها توجه کرد. با توجه به چارچوب نظری سازه‌انگاری، گروه اخوان المسلمین در دوره مبارزاتی خود همواره به دلیل دیدگاه‌ها و آموزه‌های اسلامی به‌عنوان حامی فلسطینیان و دشمن اسرائیل شناخته می‌شد و آموزه‌های دینی نقش به‌سزایی در درک آن‌ها از هویت و منافعشان داشته و بر مبنای همین هویت منافع خود و جامعه مصر را تعریف می‌کردند و اقدام به کنش می‌نمودند؛ اما پس از

کسب قدرت در سال ۲۰۱۱ و قرار گرفتن در موضعی متفاوت با گذشته و الزامات جدید، هویت و منافع و کنش گروه با تغییراتی همراه بود. از این زمان به بعد می‌توان بین گروه اخوان المسلمین و حزب عدالت و آزادی به‌عنوان بازوی سیاسی اخوان تمایز قائل شد. همین تمایز باعث کنش‌های متفاوت با کنش‌های گذشته می‌شود. از آغاز تحولات داخلی مصر روابط این کشور با اسرائیل تحت‌الشعاع این تحولات قرار گرفت. سفارت اسرائیل در قاهره تعطیل شد و برای مدتی قرارداد صدور گاز به اسرائیل به حالت تعلیق درآمد. با گذر از شرایط انقلابی و بر سرکار آمدن حزب عدالت و آزادی به‌عنوان بازوی سیاسی اخوان المسلمین علی‌رغم انتظارات روابط مصر و اسرائیل تا حدود زیادی به شرایط دوران مبارک نزدیک شد. صدور گاز از سرگرفته شد، روابط دیپلماتیک برقرار شد و همکاری امنیتی دو کشور نیز دوباره برقرار شد. هرچند این روابط به حالت سابق در دوران مبارک بازنگشت اما تغییر در سطح روابط از آنچه انتظار می‌رفت کمتر بود. البته روابط دیپلماتیک میان دو کشور به سطح گذشته بازنگشت اما در بعد امنیتی و اطلاعاتی با توجه به نقاط ضعف و آسیب‌پذیری‌های دو کشور روابط تا حدود زیادی بازسازی شده و بهبود یافته است. در مورد آینده روابط دو کشور پس از مبارک هم سه گزینه احتمالی مطرح بوده است که گزینه قطع کامل روابط و ادامه آن مانند سابق محقق نشده است. بر اساس واقعیت‌های موجود در عرصه بین‌المللی و منافع ناشی از روابط متقابل برای هر دو کشور آنچه از ۲۰۱۱ تاکنون اتفاق افتاده است بیانگر ادامه روابط در وضعیتی سرد و شکننده می‌باشد؛ زیرا افکار عمومی به‌خصوص در مصر همچنان به رابطه با اسرائیل بدبین و بی‌اعتماد است؛ اما آنچه در چند ماه اخیر در این کشور روی داد نشان می‌دهد که اخوان المسلمین هم علی‌رغم موفقیت‌های اولیه در پیشبرد خواست‌ها و اهداف انقلابیون موفق نبوده است. در نتیجه با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و تغییر سیاستمداران مصری انتظار می‌رود روابط دو جانبه این کشور با اسرائیل نیز در مسیر جدید و متفاوتی قرار بگیرد.

منابع

الف - فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۹۰) «اسلام‌گرایان و مساله دموکراسی در مصر»، در جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، تهران
- احمدی، حمید و آرشد بیدالله خانی (۱۳۹۱)، «روابط مصر و اسرائیل؛ پیشینه، چالش‌ها و چشم‌اندازهای آینده»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، شماره ۱۴، تابستان، ۷۰-۳۵
- اسپوزیتو، جان و جان وال (۱۳۸۹)، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، نشر نی، تهران، چاپ اول
- اسداللهی، مسعود (۱۳۹۱)، «مقدمه‌ای بر شناخت بیداری اسلامی در جهان عرب»، در بیداری اسلامی و تحولات منطقه، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران
- امیدی، علی و فاطمه رضایی (۱۳۹۰)، «عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره ۳، ۲۶۷-۲۳۱
- الحسینی، اسحاق موسی (۱۳۷۷)، *اخوان المسلمین؛ بزرگترین جنبش اسلامی معاصر*، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ دوم
- انوشه، صبری (۱۳۸۶)، «مناسبات مصر و اسرائیل در سه دهه اخیر»، *مطالعات آفریقا*، شماره ۱۶، پائیز و زمستان، ۱۲۲-۷۵
- بذرافکن، مجید و مهدی جاودانی مقدم (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و جنبش اسلامی در خاورمیانه»، در بیداری اسلامی؛ در نظریه و عمل، به کوشش دکتر اصغر افتخاری، انتشارات دانشگاه امام صادق، چاپ اول
- بصیری، محمدعلی و صدرالله حسنی بلبانی (۱۳۹۰)، «تأثیر بیداری اسلامی خاورمیانه و نابرابری‌های اجتماعی جامعه اسرائیل بر امنیت و ثبات این رژیم»، *پژوهش‌های سیاسی*، شماره ۱، پاییز، ۱۱۶-۱۰۱
- جوان پور، عزیز و میر قاسم بنی‌هاشمی (۱۳۹۰)، «جنبش‌های انقلابی عرب؛ چشم‌اندازها و چالش‌های الگوی نوین دولت»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهاردهم، شماره دوم، تابستان، شماره مسلسل ۵۲، ۱۱۰-۷۹
- حسینی، مختار و دیگران (۱۳۸۱)، *برآورد استراتژیک مصر (سرزمینی-سیاسی-نظامی)*، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، چاپ اول، جلد اول
- حسینی فائق، سید محمد مهدی (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و آینده روابط مصر و اسرائیل»، در بیداری اسلامی و تحولات منطقه‌ای، ویراستار علمی دکتر اصغر افتخاری، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، تهران

- خسروشاهی، سید هادی (۱۳۹۲)، *اخوان المسلمین چه می‌گویند و چه می‌خواهند؟* بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول
- دلیرپور، پرویز (۱۳۹۰)، «دورنمای اسلام سیاسی در مصر»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۸۵، پائیز، ۱۶۲-۱۷۵
- دهقانی فیروزآبادی، سید خلال و مهدی فرازی (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و امنیت ملی رژیم صهیونیستی»، در *بیداری اسلامی؛ ملاحظات ایرانی و غربی*، ویراستار علمی دکتر اصغر افتخاری، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول
- ذاکری، قاسم (۱۳۹۰)، «بررسی آخرین وضعیت روابط اقتصادی-انرژیکی مصر و اسرائیل»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۴۱، تابستان، ۸۰-۵۹
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۲)، «بررسی تحولات انقلابی کشورهای عربی از منظر لیبرالیسم، سازه‌نگاری و نظریه روابط بین‌الملل»، *فصلنامه روابط خارجی*، شماره ۱۸، تابستان، ۲۴۳-۲۲۱
- سلطان شاهی، علیرضا (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی و مساله فلسطین: اخوان المسلمین و قضیه فلسطین»، *پانزده خرداد*، شماره ۳۱، بهار، ۳۵۲-۳۲۵
- سیدنژاد، سیدباقر، (۱۳۸۹)، «مطالعه تحلیلی و تطبیقی سیاست خارجی ایران با نظریه سازه‌نگاری»، *علوم سیاسی*، سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار، ۲۳۶-۲۱۶
- صراف یزدی، غلامرضا و علی باقری زاده، «سقوط مبارک و تأثیر آن بر روابط مصر و اسرائیل»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۸۵، پاییز، ۱۹۳-۱۷۶
- عبدالمجید، وحید (۱۳۷۹)، *کمپ دیوید پس از دو دهه*، ترجمه مهرداد کیایی، نشر اطلاعات، تهران
- قهرمان پور بناب، رحمان (۱۳۸۲)، «اسرائیل و مصر در خاورمیانه پس از صدام»، *راهبرد*، شماره ۲۸، ۱۱۶-۱۰۳
- محارب، محموداسرائیل و انقلاب مصر»، در کتاب *خاورمیانه ۸*، ویژه اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی در خاورمیانه، موسسه ی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول
- محمودیان، محمد (۱۳۹۱)، «جنبش اخوان المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۱۵، شماره اول، بهار، شماره مسلسل ۱۲۳، ۵۵-۱۰۳
- مرادی، وحید (۱۳۹۱)، «الگوی رفتار سیاسی اخوان المسلمین مصر پس از انقلاب ۲۵ ژانویه»، در *بیداری اسلامی؛ ملاحظات ایرانی و غربی*، ویراستار علمی دکتر اصغر افتخاری، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول
- مسعودنیا، حسین و سارا نجف پور (۱۳۸۸)، «اخوان المسلمین مصر: از بنیادگرایی اسلامی تا مشارکت دموکراتیک»، *رهافت های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۹، پائیز، ۱۶۵-۱۴۱

مسعودنیا، حسین و ندا سعیدی حیزانی (۱۳۹۱)، «بررسی عوامل سقوط رژیم حسنی مبارک و چشم انداز تحولات کشور مصر»، *دانش سیاسی*، شماره ۱۵، بهار و تابستان، ۱۹۴-۱۶۳

..... (۱۳۸۹)، *مروزی بر روابط خارجی رژیم صهیونیستی*، موسسه تحقیقات و پژوهش های علمی ندا، انتشارات نداء زیتون، تهران، چاپ اول

موحدی ساوجی، محمد حسین (۱۳۸۴)، «اخوان المسلمین، سیاست، جهان بینی، اهداف و اصول»، *مطالعات آفریقا*، شماره ۱۲، پائیز و زمستان، ۱۸۰-۱۱۳

موسی، منیرالدین زارع (۱۳۸۹)، «سیاست و نقش مصر در آفریقا»، *مطالعات آفریقا*، شماره ۲۲، پاییز و زمستان، ۱۰۱-۸۱

نورانی، امیر (۱۳۹۱)، «مصر، بیداری اسلامی و الگوی ایران»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، بهار ۱۳۹۱، شماره ۲۸، ۲۱۴-۱۹۱

ب- انگلیسی

Alpher, Yossi, 'Revolutionary events in Egypt: ramifications for Israel', August 2013:

http://www.peacebuilding.no/var/ezflow_site/storage/original/application/83329ba1511db9585086897ff48133a3.pdf

....., 'Egyptian - Israeli relations 1948 - 2011', 03 February 2011:

<https://www.middleeastmonitor.com/resources/fact-sheets/2018-egyptian-israeli-relations-1948-2011>.

rly, Fall 2003, pp. 57-65:

<http://www.meforum.org/565/egypt-and-israel-a-reversible-peace>

Sharnof, Michael, 'Post Mubarak Egyptian Attitudes Toward Israel', Foreign Policy Research Institute, October 2011:

<http://www.fpri.org/articles/2011/10>

Magid, Aaron, 'The paradox of Egyptian-Israeli ties', April 11, 2014:

<http://www.dailystar.com.lb/Opinion/Commentary/2014/Apr-11/252946>